

[اطلاعات شخصی افراد حذف شده است]

[نشریه: اخبار امری]

[تاریخ: آذر - دی ۱۳۲۹]

[شماره: ۸ و ۹]

[صفحه: ۱۵ - ۱۳]

صورت مرقومه مورّخه نهم دی ماه [۱۳۲۹] این محفل که به مقام محترم نخست وزیری تسلیم گردیده است:

جناب آقای رزم‌آرا، نخست وزیر

به کمال احترام به استحضار آن مقام رفیع می‌رساند: در بهمن ماه سنه ۱۳۲۸ زنی و چند فرزندش در یک کیلومتری ابرقو به طرزی فجیع به قتل رسیده و اهالی قصبه این فاجعه را با سوابقی که نزد آنان واضح و عیان بوده و قرائن و امارات و طرز و نوع جنایت نیز بر آن دلالت داشته، به امور عفتی مربوط دانسته و برخی از جراید نیز در همان اوان جریان واقعه را مطابق با واقع بدین نحو نگاشته‌اند: «این شخص با کمک پدرش زن و چهار فرزند خود را کشته است

چندی قبل خبر داده بودیم که در ابرقو یک زن و چهار فرزند او را به وضع رقت‌آور و فجیعی به قتل رسانیده‌اند، اینک اطلاع می‌دهند که مرتکبین این جنایت بر اثر اقدامات آقای بنی‌آدم فرماندار یزد دستگیر گردیده‌اند، ضمن رسیدگی به جریان این قضیه، معلوم شده است که قاتلین داماد و پدر داماد زن مقتول و اطفال او بوده‌اند و بر اثر تحریک و تطمیع چند برادر ابرقویی که با زن مزبور دشمنی داشته‌اند، مرتکب این قتل‌ها گردیده‌اند. از قرار معلوم برادر یکی از تطمیع‌کنندگان که فوت نموده است، زن زیبایی داشته و بسیار متمول می‌باشد یکی از برادران می‌خواسته است آن را به عقد ازدواج خود درآورد و زن مقتول واسطه و رابطه عقد ازدواج این زن با یکی از اهالی ابرقو بوده است. محاکمه قاتلین که گویا اعتراف هم نموده‌اند، به همین زودی به عمل خواهد آمد».

ولکن بعد از مدتی ناگهان ورق برگشته و لحن جراید و اظهارات نفوس عوض شده و ابتدا در یزد و بعد در طهران این طور شهرت یافته که قتل مزبور به دستور بهائیان صورت گرفته است. دادگستری یزد نیز به جای آن که برای کشف قضیه و یافتن مجرمین و قاتلین حقیقی اقدام کند و مرتکبین را به کیفر عملشان برساند، برای ارضای خاطر متعصبین، تهمت این قتل را به بهائیان مظلوم یزد که همیشه مال المصالحه اغراض شخصی مفسدین و نیت فاسده محرکین بوده‌اند، نسبت داده، ابتدا دو نفر از بهائیان را که یکی مقیم اسفندآباد و دیگری اهل یزد و برای پیلهوری به ابرقو می‌رفته، زندانی ساخته و بلافاصله در حظیره‌القدس یزد به تفتیش اوراق محفل روحانی پرداخته و اعضای محفل را تحت استنطاق قرار داده و سپس در مهر ماه ۲۹، هفت نفر و در آبان ماه همین سنه نیز یک نفر از ایشان را که همه از محترمین و معززین محلی هستند، به حبس انداخته و مقارن همین احوال بعضی از واعظین و ذاکرین و بسیاری از مدیران جراید در یزد و طهران با عباراتی متحدالمضمون که قطعاً از روی نقشه معین بوده و می‌باشد، بهائیان یزد را قاتل این زن و فرزندان او قلمداد کرده‌اند و دلیلشان که بر خود جاعلین این تهمت نیز سخافتش واضح و نمایان بوده و هست، این است که چون این زن به مقدّسات بهائی ناسزا می‌گفته، به چنین سرنوشت شومی دچار گردیده است و حال آن که:

اولاً- در ابرقو جز همان پیلهور یزدی که برای کسب و کار به آن محلّ ایاب و ذهاب می‌کرده و کسی از اهالی او را به این سمت نمی‌شناخته، اصلاً بهائی وجود نداشته که مقتوله مشارالیها به آنان دشنام گفته باشد.

ثانیاً- از بدو ظهور امر بهائی در ایران، جمع کثیری از ایرانیان همواره به بهائیان ناسزا گفته و آنان را مضروب و مقتول ساخته و اموالشان را به غارت برده و الآن هم، دست از این روش برنداشته‌اند و بهائیان مظلوم با آن‌که از هیچ ناحیه‌ای عدالت ندیده و حمایت نگردیده‌اند، به کمال صبر و بردباری تمام این مظالم و تعدّیات را تحمل کرده و به

اذیت و آزار احدی اقدام نورزیده‌اند، آیا معقول و متصور است که بعد از سالیان دراز از روش اصلی و اساسی خود که بر روی معتقدات دینی و وجدانی استوار است، دست برداشته و این همه دشنام دهنده و توهین کننده را به حال خود گذاشته و بر ریختن خون زنی بی‌پناه، آن هم در ابرقو مصمم گشته باشند؟ و آیا این شایعات و تشبیهات و هیاهو و غوغا جز برای رهایی قاتلین واقعی از مجازات قانونی و استفاده شخصی مأمورین مربوطه و ترسیده خاطر بدخواهان جامعه بهائی است؟

به نظر این محفل سخافت این تهمت به قدری روشن و عیان است که حتی کودکان سبق‌خوان نیز به سستی گفتار گویندگان آن پی توانند برد و واقعاً بسیار جای تأسف و تحسّر است که دستگاه قضاوت و مؤسسات دادگستری کشور ما دفعات عدیده بدین‌گونه دستخوش مطامع و اغراض جمعی مغرض و مفسد واقع گردیده و نام میهن عزیز را بدینسان ضایع گردانیده است. این محفل و منسوبین مظلومین یزد چون این تهمت را واضح‌البطلان می‌دانستند و این عمل را برای تسکین احساسات تعصب‌آمیز اهالی متعصب یزد در ماه محرم و صفر می‌پنداشتند و یقین داشتند که عنقریب اجزای دادگستری یزد دست از این عناوین مضحک برداشته و عاقبت به سراغ مرتکبین حقیقی این جنایت خواهند رفت و از اذیت و آزار چند نفر از محترمین و متشخصین منصرف خواهند گردید، به هیچ اقدامی مبادرت نورزیده و وقت را به انتظار گذرانده و فقط از آستان مقدّس حقّ تعالی برای اولیای امور دادگستری انصاف و وجدان مسألت می‌نمودند. من جمله این محفل در همان ابتدای وقوع واقعه و حبس دو نفر از بهائیان، موضوع را شفاهاً به اطلاع جناب آقای ساعد نخست وزیر وقت رسانیده و بعدها هم به طور خصوصی معاون محترم نخست وزیری و شخص شخیص رییس دولت را شفاهاً از ظلم و طغیان دادگستری یزد نسبت به بهائیان مظلوم مستحضر ساخته است. ولکن حال ملاحظه می‌شود که مغرضین و متعصبین به اظهارات و تشبیهات خود جنبه مذهبی داده و این موضوع را وسیله اجرای نوایای سیئه خود ساخته و این قضیه را نیز مانند واقعه شاهرود و سروستان و بروجن اصفهان و فاجعه هائله کاشان اسباب نیل به مقاصد پلید خود قرار داده و ناجوان‌مردانه این تهمت را بر جامعه بهائی وارد آورده و تمام عناصر ماجراجو و متعصب و مفسد را گرد خود مجتمع ساخته و آرزوشان چنان است که دوباره هنگامه‌ای برپا نمایند و موضوعی تولید کنند و باز برای دولت و ملت مشکلات عجیبه به میان آورند.

این محفل با تجاربی که در عرض چند سال اخیر داشته، معتقد و متیقن است که اگر دولت در مقابل دسایس این نفوس کوچک‌ترین مسامحه و اهمال روا دارد و به تهدیدات آنان وقعی نگذارد و باز مظلومان بی‌دفاع را در چنگال ظالمان قرار دهد، همان وقایع خونین جهرم و شاهرود و سروستان و کاشان دوباره رخ خواهد داد و در این موقع دقیق و باریک که تمام ملل عالم به فکر وحدت و وفاق در داخله کشور خویشند، باز در ایران خون بهائیان به خاک خواهد ریخت و شهرت بین‌المللی میهن عزیز از نو به مخاطره خواهد افتاد؛ علی‌الخصوص در این اوقات که دولت و ملت ایران همواره از منشور ملل متفق و لایحه حقوق بشری سخن می‌رانند و می‌خواهند به عالمیان بفهمانند که عموم ساکنین این خاک پاک از نعمت حرّیت دین و وجدان بهره‌مند و برخوردارند.

از آن مقام منیع به کمال احترام مستدعی است بازرسانی بی‌طرف و بی‌غرض به محل اعزام فرمایند تا اقدامات مغرضانه اعضای دادگستری یزد را تحت نظارت قرار دهند و حقیقت قضیه را مکشوف سازند و ببینند که بین کشته شدن یک زنی در ابرقو و حبس اعضای محفل روحانی بهائیان یزد چه تناسبی موجود است؟ و به چه جهت باید چند نفر بی‌گناه در زندان بمانند و بستگان آنان قرین آه و ناله باشند و مرتکبین و محرکین واقعی این فاجعه که از منتقدین آن حدود و به شرحی که در بعضی جراید نوشته‌اند، مبالغ کثیری برای از بین بردن قاتل حقیقی مصرف کرده‌اند، از مجازات قانونی رهایی یابند؟ وظیفه این محفل، عرض حقایق امور به آن مقام محترم و تظلم و دادخواهی است و استدعای بذل توجه شدید و کامل نیز داشته و دارد.

با تقدیم احترامات فائقه

رییس محفل، منشی محفل

[متن بالا رونویسی از اصل سند است. اگر به نکته‌ای برخورد کردید که دقیق رونویسی نشده است لطفاً به نشانی ایمیل در صفحه تماس با ما بفرستید]